

بررسی قضایای حقیقیه منطق دانان مسلمان و گزاره‌های قانون‌وار به تقریر نلسون گودمن

احمد عبادی*، احد فرامرز قراملکی**

(تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۸۹/۱۲/۲۳ - تاریخ پذیرش مقاله: ۱۳۹۰/۵/۵)

چکیده

غرض از نگارش مقاله حاضر، انجام مطالعه‌ای تطبیقی میان آرای منطق دانان مسلمان در خصوص قضیه حقیقیه از یکسو و دیدگاه نلسون گودمن در باب گزاره‌های قانون‌وار از سوی دیگر می‌باشد. از این‌رو، ابتدا تحلیل منطق دانان مسلمان از مفاد قضیه حقیقیه و نیز نظر گودمن در مورد گزاره‌های قانون‌وار را تقریر می‌کنیم و سپس با اخذ روی‌آوردی تطبیقی به تبیین مواضع خلاف و وفاق این دو دیدگاه می‌پردازیم. از این رهگذر روشن خواهد شد که ضمن وجود برخی اختلافات مبنایی، وجوه اشتراک بسیاری در این دو دیدگاه یافت می‌شود که تأمل روش‌مند در آن‌ها به لحاظ معرفتی بسیار حائز اهمیت می‌نماید. کلیت و تعمیم‌پذیری، تقویت و تأیید شرطی‌های خلاف واقع، و برخورداری از قدرت تبیین علمی، و پیش‌بینی از مشترکات آن‌ها است. از سوی دیگر، برخلاف قضایای حقیقیه که محصول استقرا نیستند، گزاره‌های قانون‌وار برآمده از استقرا هستند.

کلیدواژه‌ها: حقیقیه، گزاره‌های قانون‌وار، شرطی خلاف واقع، تبیین علمی، نلسون گودمن.

۱. طرح مسئله

امروزه، مطالعه تطبیقی^۱ به عنوان یک روش کارآمد برای فهم عمیق‌تر آرا و دیدگاه‌های مختلف در حوزه‌های فکری گوناگون به شمار می‌آید. تحقیق و بررسی تطبیقی، ابزار مناسبی است که از طریق شناخت شباهت‌ها و تفاوت‌های دو نظریه به شناخت عمیق‌تر

*. نویسنده مسؤل: دانشجوی مقطع دکتری فلسفه و کلام اسلامی دانشگاه تهران
**. استاد دانشگاه تهران

1. comparative study

و حلّ مسئله معینی می‌پردازد. مطالعه تطبیقی، از یک‌سو، محقق را از حصر توجه به تفاوت‌ها باز می‌دارد و از سوی دیگر وی را از محدود ماندن در شباهت‌ها می‌رهاند. آن‌گاه که دو نظریه در ضلعی از اضلاع معرفتی تماس داشته باشند، امکان مطالعه تطبیقی در خصوص آن‌ها ایجاد می‌شود که در اثر آن اولاً محقق از حصرگرایی فراتر رفته و ثانیاً امکان وقوف بر ابعاد ناپیدای مسئله مورد تحقیق فراهم می‌گردد. با تکیه بر مطالعه تطبیقی می‌توان علاوه بر توصیف^۱ به تبیین^۲ نیز پرداخت و با عبور از شباهت‌ها و اختلافات ظاهری به مواضع خلاف و وفاق واقعی و تبیین آن‌ها نایل آمد. (برای تفصیل سخن در باب چستی مطالعه تطبیقی نک: فرامرز قراملکی، اصول و فنون پژوهش در گستره‌ی دین پژوهی، ۱۴۹-۱۶۶؛ همو، روش‌شناسی مطالعات دینی، ۲۸۹-۳۱۵).

اخذ چنین رهیافتی این امکان را برای منطبق پژوهان و محققان حوزه فرهنگ اسلامی فراهم می‌آورد تا با یافتن ساحت‌های جدیدی در مطالعات خود، ضمن استخراج نقاط قوت تأملات اندیشمندان مسلمان به احیای اندیشه‌های والای منطق‌دانان دوره اسلامی بپردازند و از این رهگذر قلمرو مطالعات منطق اسلامی را به حوزه‌های معرفتی جدیدی گسترش دهند. قطعاً چنین روی‌کردی سرانجام به ایجاد تحول بنیادین و جهش نوینی در منطق اسلامی منجر خواهد شد.

در پژوهش حاضر با اخذ روی‌آوردی تطبیقی به بررسی مقایسه‌ای آرای منطق‌دانان مسلمان در باب تحلیل مفاد قضیه حقیقیه از یک‌سو، و دیدگاه نلسون گودمن^۳ در خصوص گزاره‌های قانون‌وار از سوی دیگر، پرداخته می‌شود. مطالعه روش‌مند آرای منطق‌دانان دوره اسلامی در باب تحلیل قضیه حقیقیه و بررسی تطبیقی آن با تحلیل فیلسوفان علم از گزاره‌های قانون‌وار و نیز تبیین مواضع خلاف و وفاق این دو دیدگاه، در فهم و وقوف بر ابعاد ناپیدای این دو نظریه بسیار راه‌گشا و اثربخش است. ضمن آن‌که از این رهگذر دقت‌های ظریف و موشکافانه منطق‌دانان دوره اسلامی نیز معرفی خواهد شد.

در نوشتار حاضر ابتدا به بیان مختصری از آرای منطق‌دانان اسلامی در خصوص تقسیم گزاره به حقیقیه و خارجیّه پرداخته و سپس به تقریر دیدگاه مختار از قضیه حقیقیه روی می‌آوریم. در پایان نیز ضمن توضیح گزاره‌های قانون‌وار، به بررسی تطبیقی این گزاره‌ها با تحلیل مختار از قضیه حقیقیه می‌پردازیم.

1. description
2. explanation
3. Nelson Goodman

۲. تقسیم قضیه به حقیقیه و خارجیّه

با توجه به اهمّیت تقسیم‌بندی قضیه به حقیقیه و خارجیّه نزد اندیشمندان مسلمان، این مسئله به مثابه یک نوآوری ژرف در دانش منطق، به طور مستقل در کتب درسی مورد تحقیق و واکاوی قرار گرفته است. از این‌رو، همواره مورد توجه منطق‌نگاران، شارحان، و مدرّسان منطق بوده است. در سال‌های اخیر مطالعات نظام‌مند مستقّلی در خصوص این قضایا به انجام رسیده است که به شرح ذیل است: احد فرامرز قراملکی در منطق (۱) (۱۳۲-۱۳۶)، محمدحسین ایراندوست در قضایای ثلاث، محمد مرادی افسوسی در معرفت-شناسی قضایای حقیقیه و خارجیّه، محمد کردی در قضایای حقیقیه و خارجیّه و ذهنیه، و اسدالله فلاحی در صورت‌بندی جدیدی از قضایای حقیقیه و خارجیّه.

نگاهی گذرا به مواضع منطق‌دانان در خصوص قضایای حقیقیه و خارجیّه روشن می‌سازد که تأمل روش‌مند در ساختار منطقی این دو گزاره و پرسش از جایگاه آن‌ها در علم‌شناسی قدما، به منزله یک مسأله منطقی، حاصل مطالعات منطق‌نگاران دو بخشی قرن هفتم است. همان‌گونه که کاتبی قزوینی (۶۱۷-۶۷۵ق) تصریح کرده است (کاتبی، جامع‌الدقائق، ۵۱۶)، بارقه‌های تقسیم قضیه‌ی حمله‌ی مسوره به حقیقیه و خارجیّه را می‌توان در آثار فخر رازی (۵۴۱-۶۰۶ق) مشاهده کرد (فخررازی، شرح عیون‌الحکمه، ۱۲۸/۲؛ همو، منطق‌المختص، ۲۲-۲۳). که البته وی در بیان این مطلب از تحلیل شیخ‌الرئیس (۳۷۰-۴۲۸ق) از قضیه‌ی موجهه‌ی کلیه (ابن‌سینا، الإشارات، ۱۶۰/۱؛ همو، منطق‌الشفاء، ۲۹/۲) الهام گرفته است.

افضل‌الدین خونجی (۵۹۰-۶۴۶ق) و پیروان وی تمایز لحاظ به حسب وجود خارجی و لحاظ به حسب حقیقت را در قالب طبقه‌بندی قضیه‌ی مسوره به حقیقیه و خارجیّه به صورت یک مبحث مستقل درآوردند (خونجی، کشف‌الأسرار، ۹۶؛ ارموی، بیان‌الحق، ۱۱۳؛ همو، مطالع‌الأنوار، ۲۴۰). اثیرالدین ابهری (۵۷۹-۶۶۴ق) قسم سومی را به این طبقه‌بندی افزود و آن را ذهنیه خواند (ابهری، تنزیل‌الأفکار، ۱۶۰-۱۶۱؛ همو، کشف‌الحقائق، ۲۵۵-۲۵۶). اعتبار ذهنیه ضمن این‌که به تثلیث طبقه‌بندی منجر شد، به چالش در این مسأله نیز دامن زد. بعدها سعدالدین تفتازانی (۷۲۲-۸۹۴ق) با توجه به بیان ابهری در باب قضیه‌ی ذهنیه، تفسیری از قضایای حقیقیه، خارجیّه، و ذهنیه ارائه نمود که با طبقه‌بندی خونجی و پیروانش تنها در لفظ مشترک است (تفتازانی، تهذیب‌المنطق، ۵۸). از این‌رو، در طول تاریخ منطق اسلامی دو تقسیم‌بندی متفاوت با

دو تفسیر مختلف تحت عنوان واحدی ارائه گردیده است، یکی تقسیم‌بندی مثنی (حقیقیه و خارجیّه) و دیگری تقسیم‌بندی مثلث (حقیقیه، خارجیّه، و ذهنیه).

تفاوت این دو تقسیم‌بندی را می‌توان در سه مورد بیان نمود: اولاً، مقسم تقسیم‌بندی دوگانه، قضیه حملیه مسوره (اعمّ از موجب و سالبه) می‌باشد در حالی که مقسم تقسیم‌بندی سه‌گانه قضیه حملیه موجب (اعمّ از شخصیّه، طبیعیه، و مسوره) است. ثانیاً، ملاک تقسیم در طبقه‌بندی دوگانه، نحوه اقتران عقدالوضع و عقدالحمل در قضیه مسوره می‌باشد اما ملاک تقسیم در طبقه‌بندی سه‌گانه ظرف وجود موضوع است. ثالثاً، سرّ تقسیم‌بندی دوگانه قابلیت انحلال قضیه مسوره به عقیدین می‌باشد اما سرّ تقسیم‌بندی سه‌گانه نیاز قضیهی موجب به وجود موضوع در مقام صدق است.

تحلیل تقسیم‌بندی دوگانه را می‌توان در آثار منطق‌دانان ذیل یافت: کاتبی قزوینی در جامع‌الدقائق (۵۱۵) و در الرسالة الشمسیّة (۲۹۴)، شمس‌الدین شهرزوری (۶۴۸-۷۱۰) در رسائل الشجرة الإلهیة فی العلوم و الحقائق الربانیة (۱۲۰)، قطب‌الدین رازی (۶۸۹-۷۶۷ق) در تحریر القواعد المنطقیة (۹۴-۹۷) و در شرح المطالع (۲۴۰-۲۵۱)، ابن‌الترکة (۷۷۰-۸۳۰ق) در المناهج فی المنطق (ص ۴۱-۴۲) و احد فرامرز قراملکی در منطق (۱) (۱۳۲-۱۳۶).

و نیز تحلیل تقسیم‌بندی سه‌گانه را می‌توان در آثار منطق‌دانان ذیل یافت: جلال‌الدین دوانی (۸۳۱-۹۰۸ق) در حاشیه بر تهذیب‌المنطق تفتازانی (۱۰۹-۱۱۴)، ملاصدرای شیرازی (۹۷۹-۱۰۵۰ق) در التنقیح فی المنطق (ص ۲۱)، محمدرضا حسینی اعرج (قرن ۱۲ه) در الأرجوزة فی المنطق (۳۳۷)، شیخ‌زاده کلنبوی (د ۱۲۰۵ق) در البرهان (ص ۱۶۵-۱۷۰)، ملّهادی سبزواری (۱۲۱۲-۱۲۸۹ق) در اللئالی المنتظمة (۲۳۸/۱) و در شرح غرر‌الفرائد (۹)، ملّاعبدالله جیلانی (قرن ۱۳ه) در الرسالة المحیطة بتشکیکات فی القواعد المنطقیة (۳۷۸-۳۷۹)، فرصت شیرازی در أشكال‌المیزان (۵۱)، محمدرضا مظفر (۱۹۰۴-۱۹۶۴م) در المنطق (۱۳۰-۱۳۱) و محمود شهابی (ف ۱۴۰۶ق) در رهبرخرد (۱۶۱).

آن‌چه در پژوهش حاضر محور بحث خواهد بود و در ادامه به تفصیل در باب آن سخن خواهد رفت، گزاره حقیقیه مصطلح در تقسیم‌بندی دوگانه است. از این‌رو، در ادامه نوشتار بدون آن‌که به بحث از تقسیم‌بندی سه‌گانه پردازیم، با عطف توجه به تقسیم‌بندی ثنایی، محور بحث خود را قضیه حقیقیه به معنای به کار رفته در این تقسیم‌بندی قرار داده و پس از تحلیل و واشکافی دقیق آن به بررسی تطبیقی آن با گزاره‌های قانون‌وار روی می‌آوریم.

۳. قضیه حقیقیه

پیش از بیان تعریف گزاره حقیقیه و تمایز آن با گزاره خارجی، توجه به یک نکته اساسی بسیار حائز اهمیت است. و آن این‌که قضیه حمله مسوره قابل انحلال به دو وصف عقدالوضع و عقدالحمل است. مفاد این قضیه حکم به اتصاف موضوع به محمول نیست (آن‌گونه که در قضیه شخصی دیده می‌شود)، بلکه در واقع حکم به اتحاد دو وصف است در مصادیق واحد. در قضایای مسوره باید بین سه امر تفکیک قائل شد: ۱. ذات موضوع (مصادیق مفهوم کلی که موضوع حقیقی هستند) ۲. وصف عنوانی موضوع (مفهوم کلی دال بر مصادیق که موضوع ذکر است) ۳. عقدالحمل (وصف محمولی که به موضوع نسبت داده می‌شود). (برای تفصیل سخن در باب عقدالوضع و عقدالحمل نک: فرامرز قراملکی، تحلیل قضایا، ۳۲۶-۳۳۰).

در تمایز قضیه حقیقیه و خارجی، سخن صرفاً در این نیست که ذات موضوع در خارج متصف به عقدالحمل است یا به حسب نفس الامر متصف به آن می‌گردد، بلکه سخن در این است که تقارن عقدالوضع و عقدالحمل به صورت تلازم است یا تقارن صرف (اتفاق). یعنی آیا تألیف عقدالوضع و عقدالحمل در قضیه به نحو لزومی است یا به نحو اتفاقی؟ در گزاره‌ی «هر مثلی شکل است» دو وصف «مثلی بودن» و «شکل بودن» به نحو لزومی تقارن دارند در حالی که در قضیه‌ی «هر انسانی کوشا است» تقارن دو وصف «انسان» و «کوشا» به نحو اتفاقی است. لذا تمایز دو قضیه حقیقیه و خارجی را می‌توان بر اساس چگونگی تقارن و تألیف عقدالوضع و عقدالحمل، این‌گونه تعریف کرد: هر قضیه‌ای که در آن وصف عنوانی موضوع و عقدالحمل تقارن لزومی داشته باشند، حقیقیه است و اگر تقارن آن‌ها به نحو اتفاقی باشد، خارجی است.

قضیه حقیقیه بر خلاف قضیه خارجی، محصول استقرا و مشاهده صرف نیست بلکه محصول تجزیه و تحلیل ذهنی است؛ زیرا استقرا و مشاهده صرف ما را به مجموعه‌ای مؤلف از گزاره‌های شخصی می‌رساند که بیانگر مفاد قضیه خارجی است. اما در قضیه حقیقیه ما شاهد تقارن لزومی عقدالوضع و عقدالحمل هستیم. تلازم میان عقدالوضع و عقدالحمل تنها زمانی روی می‌دهد که در گزاره، محمول از موضوع قابل انفکاک نباشد. انفکاک‌ناپذیری محمول از موضوع بر مبنای منطق ارسطویی، به ذاتی بودن محمول نسبت به موضوع (ذاتی باب برهان) بر می‌گردد. ذاتی بودن محمول برای موضوع مرهون یکی از سه عامل ذیل است: ۱. محمول از حیث ماهوی همان موضوع است، ۲. محمول جزئی از

ماهیت موضوع است (این دو قسم را ذاتی باب ایساغوجی می‌نامند). ۳. محمول عرضی لازم ماهیت موضوع است (عرضی ذاتی). اگر محمول ذاتی موضوع باشد، اولاً، فرض موضوع مستلزم فرض محمول است. ثانیاً، رفع محمول مستلزم رفع موضوع است. ثالثاً، محمول در مقام ماهیت موضوع بر آن ملحق می‌گردد (ابن‌سینا، *الإشارات*، ۵۸/۱؛ حلی، *الجواهر النضید*، ۳۲۱). لذا اگر محمولی در مقام ماهیت و ذات موضوع بر آن عارض شود، تقارن بین موضوع و محمول به نحو لزومی خواهد بود.

در منطق ارسطویی، سه اصطلاح ماهیت، ذات و حقیقت به صورت مترادف به کار می‌رود^۱ (سبزواری، *غررالفرائد*، ۱۶). بر این اساس، محمولی که در مقام ماهیت بر موضوع حمل می‌شود، در واقع محمولی است که موضوع بر حسب ماهیت و حقیقت واجد آن است. بنابراین معنای گزاره «هر الف ب است بر حسب حقیقت» این است که «چیزهایی که الف هستند در مقام ماهیت و حقیقت ب هستند و نه به طور تصادفی و اتفاقی». به همین دلیل چنین قضیه‌ای را حقیقیه می‌نامند یعنی حکم به حقیقت و طبیعت موضوع تعلق دارد.

حکم در قضیه حقیقیه علاوه بر افراد موجود، افراد مفروض را نیز شامل می‌شود. و سر این مطلب در عدم قابلیت انفکاک محمول از موضوع در چنین گزاره‌ای نهفته است؛ زیرا با توجه به این که در قضیه حقیقیه محمول از ذاتیات موضوع و یا از لوازم ذات آن است لذا طبیعت موضوع در هر موطنی که تحقق یابد، محمول برای آن به نحو لزومی ثابت است. از این رو، حکم در قضیه حقیقیه علاوه بر افراد موجود موضوع، هر فرد مفروض دیگری را نیز شامل می‌گردد. و شمول حکم بر افراد مفروض بیانگر عدم قابلیت انفکاک محمول از موضوع است. بنابراین هرگاه محمول عقلاً از موضوع قابل انفکاک نباشد، حکم شامل افراد مفروض است و قضیه، حقیقیه است. اما اگر محمول از موضوع قابل انفکاک باشد، حکم، افراد مفروض را شامل نمی‌شود و قضیه، خارجی است. لذا برای تشخیص این که حکم، علاوه بر افراد خارجی، افراد مفروض را نیز شامل می‌شود یا خیر، باید رابطه موضوع و محمول بررسی گردد.

به دلیل لزومی بودن رابطه عقدالوضع و عقدالحمل در قضیه حقیقیه، حکم در این گزاره شامل تمامی مصادیق مفهوم کلی موضوع است و فراگیر می‌باشد به گونه‌ای که هیچ فردی - و لو فرد فرضی - از آن خارج نیست. این امر ناشی از آن است که محمول

۱. ما قبل فی جواب مال‌الحقیقه مهیة و الذات و الحقیقه

در قضیه حقیقیه وصفی است که ریشه در حقیقت موضوع دارد و لازمه وصف عنوانی موضوع است. به عبارت دیگر، هر وصفی که بر طبیعت موضوع حمل شود، همه مصادیق آن (اعم از افراد محققه‌الوجود و یا مقدره‌الوجود) را فرا می‌گیرد. این سخن در واقع مفاد یک قاعده مهم معرفت‌شناختی نزد حکیمان مسلمان است که «هر آنچه بر طبیعت صدق کند بر فرد نیز صدق می‌کند»^۱.

بنابراین قضیه حقیقیه به معنای واقعی کلمه، کلی است؛ زیرا ضمن اشمال حکم در آن بر افراد محقق خارجی، افراد مقدر را نیز شامل می‌شود. از این‌رو، از نظر منطق‌دانان سنتی تنها گزاره‌ای که در علوم برهانی کاربرد دارد، قضیه حقیقیه است. از منظر قدما، هدف از اقامه برهان، دستیابی به معرفت یقینی است. برای حصول نتیجه یقینی، مقدمات برهان باید حائز شرایط خاصی باشند. این شرایط عبارتند از: اقدمیت، اعریفیت، ضرورت، کلیت و ذاتیت (طوسی، *اساس‌الاعتباس*، ۳۸۱-۳۹۰). تحلیل دقیق شرایط مقدمات برهان بیانگر آن است که در صورتی یک قضیه واجد این شرایط است که محمول برآمده از ذات موضوع باشد و از آن قابل انفکاک نباشد. و تنها گزاره‌ای که از این مشخصه برخوردار است قضیه حقیقیه می‌باشد؛ زیرا نحوه اقتران عقدالوضع و عقدالحمل در آن به نحو لزومی است. لذا قضایای برهانی که علوم حقیقی را تشکیل می‌دهند، منحصر به گزاره‌های حقیقیه هستند. اما با توجه به اتفافی بودن نحوه تألیف عقدالوضع و عقدالحمل در قضیه خارجی، این گزاره در علوم برهانی اعتبار ندارد؛ زیرا اگر یکی از مقدمات برهان، خارجی باشد، نتیجه نیز خارجی خواهد بود و گزاره خارجی به دلیل عدم برخورداری از شرایط قضایای برهانی، به هیچ وجه مفید یقین به معنای باب برهان نیست.

لازم است میان آن چه به لحاظ منطقی، کلی نامیده می‌شود و امری که در واقع کلی‌نما است، فرق نهاد. قضیه «هر انسان حیوان است» به لحاظ منطقی، واقعاً کلی است و حکم در آن از کلیت برخوردار است؛ زیرا حکم علاوه بر افراد محقق، افراد مقدر را نیز شامل می‌شود. لذا می‌توان بین عقدالوضع و عقدالحمل نوعی استلزام برقرار کرد، بدین گونه که «هر چیزی که انسان است آن‌گاه حیوان است». از این‌رو، چنین گزاره‌ای را حقیقیه می‌نامیم. اما قضیه «هر ایرانی سفیدپوست است» که یک قضیه خارجی است، هرگز به این معنا نیست که «هر چیزی که ایرانی است آن‌گاه سفیدپوست است». به هیچ وجه در چنین گزاره‌ای نمی‌توان حکم را برخوردار از کلیت دانست؛ زیرا حکم در آن

۱. کل ما صحَّ علی الطبیعة صحَّ علی الفرد.

صرفاً افراد محقق خارجی را شامل می‌شود و افراد مقدر را در بر نمی‌گیرد. از این‌رو، این قضیه کلی نه بلکه کلی‌نما است و حصول آن صرفاً از طریق استقرا می‌باشد. به همین سبب قضیه خارجی قابل انحلال به چند گزاره‌ی اتمیک^۱ است و می‌توان آن را مجموعه‌ای از قضایای شخصی دانست.

۴. گودمن و گزاره‌های قانون‌وار

نلسون گودمن (۱۹۰۶-۱۹۹۸م) از پیش‌گامان فلسفه علم، در یکی از آثار مهم و تأثیرگذار خود تحت عنوان واقعیت، تخیل، و پیش‌بینی^۲ به تحلیل و بررسی معمّای استقرا^۳ پرداخته است. و در ضمن آن به واکاوی مسائل فلسفی مهمی هم‌چون تسری‌پذیری^۴، شرطی‌های خلاف واقع^۵، قوانین علمی^۶ و گزاره‌های قانون‌وار^۷ دست یازیده است.

گودمن در فصل نخست کتاب خود، تعاریف متعدّدی از گزاره‌های قانون‌وار ارائه می‌دهد و با جرح و تعدیل هر کدام، در نهایت این تعریف را می‌پذیرد که گزاره قانون‌وار، گزاره‌ای کلی است که اگر و تنها اگر قبول آن مبتنی بر تعیین^۸ نمونه مفروضی^۹ نباشد (Goodman, 23). مراد از تعریف مذکور این نیست که در قانون‌واری یک گزاره، باید گزاره را کاملاً مستقل از تعیین نمونه‌های آن لحاظ کرد، بلکه منظور آن است که هیچ نمونه مشخص و معینی وجود ندارد تا گزاره بر تعیین آن مبتنا داشته باشد. منظور گودمن از تعیین، کشف نهایی صدق گزاره نیست بلکه مقصود وی آزمایش و بررسی کافی نمونه یا نمونه‌ها است (Goodman, 21). بر این اساس قضیه ذیل یک گزاره قانون‌وار است: «هر آبی در صد درجه سانتیگراد به جوش می‌آید».

بر این اساس، گزاره‌ای که قبول آن مستلزم بررسی همه نمونه‌ها است را نمی‌توان قانون‌وار نامید. اخذ چنین معیاری در تعریف گزاره‌های قانون‌وار، قضایایی هم‌چون گزاره «همه دانشجویان این کلاس کوشا هستند» را از تعریف خارج می‌سازد؛ زیرا پذیرش چنین گزاره‌ای منوط به بررسی تک‌تک دانشجویان کلاس است.

1. atomic sentence
2. Fact, Fiction and Forecast
3. the riddle of induction
4. projectibility
5. counterfactual conditional
6. laws
7. law-like statements
8. determination
9. given instance

از منظر گودمن، قانون^۱ متفاوت از گزاره قانون‌وار است. واژه «قانون‌وار»^۲ تنها بر عباراتی اطلاق می‌شود که اعم از این که صادق باشند یا نباشند، از سایر شرایط تعریف قانون برخوردار باشند. قانون عبارت است از گزاره‌ای که علاوه بر قانون‌وار بودن، صادق هم باشد (Goodman, 22). و گزاره‌ای که یکی از دو مشخصه مذکور (صدق و قانون‌واری) را دارا نباشد، قانون قلمداد نمی‌شود. به عبارت دیگر، مفهوم قانون‌وار اعم از معنای قانون است.

گودمن معتقد است که از ویژگی‌های گزاره‌های قانون‌وار آن است که می‌توان برای تأیید شرطی‌های خلاف واقع از آن‌ها بهره جست. شرطی خلاف واقع به قضیه شرطیه‌ای اطلاق می‌شود که علی‌رغم کذب مقدم آن، صادق است مانند قضیه «اگر درس می‌خواندی قبول می‌شدی». صورت منطقی شرطی خلاف واقع بدین نحو است که «اگر p متحقق باشد، q نیز متحقق است در حالی که P متحقق نیست». وی بر این باور است که صدق شرطی خلاف واقع مبتنی بر قانون‌وار بودن یا نبودن گزاره کلی‌ای است که شرطی خلاف واقع را بر مبنای آن تنظیم می‌کنیم (Goodman, 19)؛ زیرا گزاره قانون‌وار را می‌توان به نمونه‌های بررسی‌نشده و غیرمتحقق تعمیم داد. بنابراین ملاک شناخت گزاره‌های قانون‌وار از گزاره‌های غیرقانون‌وار، تقویت یا عدم تقویت شرطی‌های خلاف واقع است. هر گزاره کلی‌ای که شرطی خلاف واقع را تأیید کند، قانون‌وار است و هر گزاره کلی‌ای که شرطی خلاف واقع را تأیید نکند، غیرقانون‌وار است. به عنوان مثال، اگر گزاره «هر A ، B است» را یک گزاره قانون‌وار بدانیم، این گزاره، قضیه «اگر A ، X باشد، آن‌گاه B است» که یک قضیه شرطیه خلاف واقع است را تأیید و تقویت می‌کند. از این‌رو، ارائه تحلیلی دقیق از شرطی‌های خلاف واقع با تحلیل دقیق گزاره‌های قانون‌وار پیوند خورده است. (برای تفصیل در باب ارتباط شرطی‌های خلاف واقع با گزاره‌های قانون‌وار نک: موحد، *از ارسطو تا گودل*، ۱۰۱-۱۱۱).

۵. تبیین مواضع وفاق و خلاف

کمال یک مطالعه تطبیقی، تبیین مواضع خلاف و وفاق است. توصیف شباهت‌ها و تفاوت‌ها مقدمه‌ای برای کاوش در چرایی آن‌ها است. موارد شباهت و تفاوت ظاهری

1 . law

2 . law-like

هم‌چون داده‌ها یا مواد خام‌اند که باید مورد پالایش، سنجش و گزینش قرار گیرند. این پالایش را عبور از موارد ظاهری به مواضع حقیقی می‌نامیم. به عنوان یک اصل روش‌شناختی، در بررسی مقایسه‌ای باید عوامل - و نه دلایل - وفاق و خلاف را به دست آورد. دلایل خلاف و وفاق، برای عبور از موارد تشابه و تفاوت‌های ظاهری و وصول به مواضع خلاف و وفاق حقیقی به کار می‌آیند. اما پس از طی این مرحله، باید در پرتو قانون کلی، مواضع خلاف و وفاق را تعلیل کرد. (برای تفصیل سخن در این باره نک: فرامرز قراملکی، روش‌شناسی مطالعات دینی، ۳۰۴-۳۱۴؛ همو، اصول و فنون پژوهش در گستره‌ی دین‌پژوهی، ۱۵۳-۱۶۶).

در ادامه این نوشتار در قالب چند نکته ضمن توصیف شباهت‌ها و تفاوت‌های دیدگاه منطق‌دانان مسلمان در خصوص قضیه حقیقیه و نظر گودمن در باب گزاره‌های قانون‌وار، به تبیین مواضع وفاق و خلاف این دو نظریه می‌پردازیم.

۱. با توجه به لزومی بودن اقتران عقدالوضع و عقدالحمل در قضیه حقیقیه، حکم در این گزاره فراگیر بوده و علاوه بر افراد محقق، افراد مقدر را نیز شامل می‌شود. از این‌رو، قضیه حقیقیه را می‌توان به معنای واقعی کلمه، کلی نامید. گزاره‌های قانون‌وار نیز همواره به صورت کلی بیان می‌شوند و کلیت این گزاره‌ها محدود به مصادیق معینی نیست بلکه علاوه بر افراد محدود و مشخص، افراد مقدر را نیز در بر می‌گیرد.

عبارت قانون‌وار، تعمیمی کلی^۱ است که برخوردار از سور کلی است و زمان^۲ حال دستوری منسلخ از زمان^۳، از مشخصه‌های برجسته آن است. حوزه^۴ گزاره‌های قانون‌وار همانند قضیه حقیقیه نامحدود است و به زمان خاص، مکان مشخص، شرایط محدود، شیء یا شخص معینی اختصاص ندارند. از این‌رو، قلمرو اطلاق قضایای حقیقیه و گزاره‌های قانون‌وار را می‌توان از افراد متحقق در گذشته و حال به افراد آینده و حتی افراد مقدر و فرضی بسط و گسترش داد.

در واقع هم قضیه حقیقیه و هم گزاره‌های قانون‌وار از ویژگی تعمیم‌پذیری برخوردار هستند. در این قضایا، حکم از موارد بررسی‌شده به موارد بررسی‌نشده و از افراد محقق به افراد مقدر قابل تعمیم است. تأکید منطق‌دانان مسلمان بر انحصار گزاره‌های مستعمل در علوم برهانی به قضایای حقیقیه نیز ناشی از همین ویژگی تعمیم‌پذیری است. امروزه

1 . universal generation

2 . tense

3 . time

4 . domain

نیز کسانی هم‌چون گودمن و آر. اس. والترز^۱ به سبب تعمیم‌پذیری عبارات قانون‌وار، بر این باورند که قوانین علمی تنها به وسیله گزاره‌های قانون‌وار قابل بیان هستند (Goodman, 22؛ والترز، ۴۲).

۲. از نظر گودمن گزاره‌ی قانون‌وار، گزاره‌ای است که اگر و تنها اگر قبول آن مبتنی بر تعیین نمونه مفروض خاصی نباشد. این تعریف را می‌توان به نوعی بر قضایای حقیقیه نیز منطبق ساخت؛ زیرا قبول قضیه حقیقیه نیز همانند گزاره‌های قانون‌وار بر تعیین نمونه مشخص و معینی مبتنی نیست. اما منظور گودمن از تعریف فوق این نیست که قبول یک گزاره کاملاً باید مستقل از تعیین نمونه‌ها باشد، بلکه مقصود وی این است که هیچ نمونه خاص و معینی وجود ندارد که پذیرش گزاره بر تعیین آن مبتنی باشد. و این با تحلیل منطق‌دانان مسلمان از قضیه حقیقیه سازگار نیست. بر اساس مبانی منطق‌دانان مسلمان در تحلیل مفاد قضیه حقیقیه، نه تنها هیچ نمونه خاص و معینی وجود ندارد تا پذیرش گزاره حقیقیه بر تعیین آن مبتنی باشد، بلکه اساساً قبول و پذیرش قضیه حقیقیه کاملاً مستقل از تعیین نمونه‌ها و بررسی و آزمایش افراد و مصادیق است. در قضیه حقیقیه، حکم بر طبیعت موضوع ثابت می‌شود البته به گونه‌ای که حکم به تمام افراد طبیعت نیز سرایت‌پذیر است. و این سرایت به نحو تبعی و طفیلی است بدین معنا که نخست خود طبیعت در تمام افرادش سرایت می‌کند و سپس قهراً حکم طبیعت نیز در افراد جاری خواهد شد (ملاصدرا، *الأسفار*، ۱/۲۶۷؛ حائری، *کاوش‌های عقل‌نظری*، ۴۰۶). از این‌رو، در قضیه حقیقیه لازم نیست افراد و مصادیق مورد بررسی قرار گیرند بلکه با تصور طبیعت موضوع، محمول برای آن ثابت می‌شود و این ثبوت به گونه‌ای است که به افراد و مصادیق موضوع نیز سرایت می‌کند.^۲

به همین سبب است که برخی از اندیشمندان مسلمان تصریح نموده‌اند که قضیه حقیقیه محصول استقرا و مشاهده و بررسی موارد و مصادیق نیست بلکه محصول تجزیه و تحلیل ذهنی است. محصول مشاهده و آزمایش افراد و مصادیق خاص، یا قضیه شخصی است و یا مجموعه‌ای مؤلف از قضایای شخصی - که همان گزاره خارجی است - می‌باشد؛ زیرا قضیه خارجی محصول مراجعه به جهان خارج از طریق مشاهده و مطالعه

1 . R. S. Walters

۲. این تحلیل از قضیه حقیقیه دقیقاً با تحلیل علامه حلی از گزاره‌ای که وی نام طبیعی را برای آن بر می‌گزیند، منطبق است. برای تفصیل بیشتر در باب قضایای طبیعی و عامه از منظر علامه حلی نک: حلی، *الجواهر النضید*، ۹۶-۹۷؛ همو، *القواعد الجلیة*، ۲۴۹-۲۵۲؛ همو، *الأسرار الخفیة*، ۵۸-۵۹؛ همو، *مرائد التدقیق*، ۶۵.

پسینی افراد است (فرامرز قراملکی، منطق (۱)، ۱۳۴/۱؛ مطهری، شرح مبسوط منظومه، در: مجموعه آثار، ۴۰۴/۹).

اما در خصوص گزاره‌های قانون‌وار، اگر چه گودمن معتقد است گزاره‌ای که قبول آن مستلزم بررسی تمامی افراد و موارد (استقرای تام) است، قانون‌وار به شمار نمی‌آید اما وی برای ارائه ملاکی جهت تشخیص این که چه شرایط و عواملی موجب می‌شوند که یک گزاره بدون بررسی همه افراد و مصادیق آن قانون‌وار باشد، به دنبال تئوری‌های استقرا^۱، تأیید^۲ و تسری^۳ می‌رود. گودمن در مقام ارائه ملاک تمایز میان گزاره‌های قانون‌وار و غیرقانون‌وار به طرح و حل معمای استقرا می‌پردازد. وی بر این باور است که پاسخ به این پرسش که «معیار تمایز گزاره‌های قانون‌وار از غیرقانون‌وار چیست؟» دقیقاً معادل است با پاسخ به این سؤال که «چه محمول‌هایی از موارد معلوم به موارد نامعلوم تسری پذیر هستند؟» (معمای استقراء) (Goodman, 26).

گودمن تصریح می‌دارد که آن چه من آن را «معمای جدید استقرا»^۴ می‌نامم در واقع همان جستجو از پاسخ به این سؤال است که «چه چیزی فرضیه‌های قانون‌وار را از فرضیه‌های غیرقانون‌وار متمایز می‌سازد؟» (Goodman, 80- 81). البته در نهایت خود گودمن تصریح می‌کند که تا کنون نتوانسته است به معیار مشخصی برای قانون‌واری یک گزاره دست یابد (Goodman, 27). اگر چه قبلاً بیان شد که ملاک شناخت گزاره‌های قانون‌وار از گزاره‌های غیرقانون‌وار، تقویت یا عدم تقویت شرطی‌های خلاف واقع است اما معضلی که گودمن با آن درگیر می‌باشد در واقع این پرسش است که «کدام گزاره کلی می‌تواند شرطی‌های خلاف واقع را تقویت کند؟» یا به عبارت دیگر، «ملاک تقویت یا عدم تقویت شرطی خلاف واقع چیست؟». وی برای پاسخ به این پرسش ضمن تفکیک میان قوانین علی^۵ و وقایع علی^۶ به بحث از استقراء، تأیید و تسری می‌پردازد (Goodman, 19).

۳. به اعتقاد گودمن، گزاره‌های قانون‌وار، شرطی‌های خلاف واقع را تقویت و تأیید می‌کنند. از این‌رو، صدق شرطی خلاف واقع منوط است به قانون‌واربودن یا نبودن گزاره

-
- 1 . induction
 - 2 . confirmation
 - 3 . projection
 - 4 . projectable
 - 5 . the new riddle of induction
 - 6 . causal laws
 - 7 . causal facts

کلی‌ای که برای استنتاج تالی از مقدم می‌توان از آن بهره جست. برای واکاوی و ردگیری این مطلب در باب قضایای حقیقیه باید به این نکته بذل توجه داشت که منطقدانان مسلمان مفاد قضیه حقیقیه را به نحو شرطی تحلیل نموده‌اند. البته این بدین معنا نیست که قضیه حقیقیه، حمله نبوده و شرطیه است. اگر چه آنان در مقام تفسیر و توضیح مفاد قضیه حقیقیه به گونه‌ای شرط را اخذ کرده‌اند اما اخذ شرط در مقام تفسیر یک گزاره دال بر شرطی بودن آن قضیه نیست. منطقدانان مسلمان در مقام تحلیل مفاد قضیه حقیقیه چنین بیان می‌دارند که مراد از «هر الف ب است به حسب حقیقت» این است که «هر چیزی که اگر یافت شود و الف باشد به گونه‌ای است که چون یافت شود ب است» (خونجی، کشف‌الأسرار، ۹۶؛ ارموی، بیان‌الحق، ۱۱۳؛ همو، مطالع‌الأنوار، ۲۴۰؛ ابهری، تنزیل‌الافکار، ۱۶۰؛ همو، کشف‌الحقائق، ۲۵۵-۲۵۶؛ کاتبی، الرسالة‌الشمسیه، ۲/۲۹۴). این تحلیل را نباید شرطی انگاشت بلکه می‌توان آن را قضیه مشروطه نامید. قضیه مشروطه در واقع یک قضیه حمله است و در عین حال بین عقدالوضع آن با عقدالحمل آن نوعی رابطه شرطی برقرار شده است؛ بدین معنا که عقدالحمل بر عقدالوضع تعلیق یافته است.

خواجه طوسی در رد شرطی بودن قضیه حقیقیه و بیان سبب اخذ شرط در معنای آن، بر این باور است که تحلیل مفاد قضیه حقیقیه به نحو شرطی از سوی منطقدانان، به این دلیل است که افراد مفروض در موضوع قضیه داخل شده و حکم در گزاره حقیقیه علاوه بر افراد محقق، افراد مفروض را نیز در بر بگیرد (خواجه طوسی، تعدیل‌المعیار، ۱۶۲).

توجه به تمایز و تفاوت اساسی میان شرطی‌انگاری قضیه حقیقیه و هم‌ارز‌انگاری قضیه حقیقیه با گزاره‌ی شرطیه بسیار حائز اهمیت است. کسانی هم‌چون مرحوم محقق نائینی (ره) معتقدند قضیه حقیقیه یک گزاره‌ی شرطیه است (نائینی، فوائد‌الأصول، ۱/۱۷۸-۱۸۰). اما در مقابل، قاطبه منطقیون بر این باورند که قضیه حقیقیه، شرطیه نیست بلکه هم‌ارز شرطیه است. از این‌رو، صدرالمتألهین قضایای غیربیتیه - که از اقسام قضیه حقیقیه هستند - را شرطیه ندانسته بلکه آن‌ها را مساوق با شرطیه می‌داند (ملاصدرا، الأسفار، ۱/۳۰۴-۳۰۵). علت این که نمی‌توان قضیه حقیقیه را شرطیه دانست این است که در مفاد آن مفهوم شرط (اتصال یا انفصال بین دو نسبت) لحاظ نشده است بلکه صرفاً محمول بر وصف عنوانی موضوع تعلیق یافته است.

بر این اساس قضیه حقیقیه نیز هم‌چون گزاره‌های قانون‌وار، شرطی خلاف واقع را تقویت و تأیید می‌کند؛ زیرا قضیه حقیقیه علاوه بر افراد محقق، افراد مفروض را نیز شامل می‌شود. اشتغال حکم در این قضیه بر افراد مفروض و مقدر این امکان را فراهم آورده است تا صدق شرطی خلاف واقع بر قضیه حقیقیه مبتنی شود. مهم‌ترین ویژگی قضیه حقیقیه، تعمیم‌پذیری آن از افراد محقق و موارد شناخته‌شده به افراد مقدر و موارد ناشناخته است. از این‌رو، همان‌طور که قانون‌واری یا عدم قانون‌واری یک گزاره کلی از صدق و کذب شرطی خلاف واقع فهمیده می‌شود، حقیقیه بودن یا نبودن یک گزاره کلی نیز از صدق و کذب شرطی خلاف واقعی که بر اساس آن ساخته می‌شود، روشن می‌گردد. اما قضیه خارجیه چنین خاصیتی ندارد. همه افراد قضیه خارجیه در خارج متحقق بوده و مورد مشاهده قرار گرفته‌اند لذا هیچ جای کشف برای موارد مشاهده‌نشده و افراد مفروض باقی نمی‌ماند تا بتوان با تکیه بر آن شرطی خلاف واقع را تأیید و تقویت کرد.

۴. یکی دیگر از ویژگی‌های مشترک قضیه حقیقیه و گزاره‌های قانون‌وار این است که هر دو تبیین^۱ را میسر می‌سازند. مراد از تبیین در این‌جا تبیین علی وقایع خاص است. در واقع تبیین عبارت است از بیان علت یک پدیدار در پرتو یک قانون کلی (فرامرز قراملکی، *روش‌شناسی مطالعات دینی*، ۱۸۵). یعنی در باب تبیین، دو امر مطرح است یکی واقعیت معین و دیگری قانون معینی که به تبیین آن واقعیت می‌پردازد. اساساً آنچه در باب تبیین از اهمیت بسیاری برخوردار است، فراروی^۲ است به گونه‌ای که بتوان با اخذ رهیافتی تبیین‌گرا به پیش‌بینی یعنی استنباط موارد مشاهده‌نشده و تحقق‌نیافته از واقعیات مشاهده‌شده و تحقق‌یافته پرداخت. از همین‌رو است که ساختار منطقی تبیین و پیش‌بینی را یکی دانسته‌اند (کیم، ۶۶). با توجه به ویژگی اصلی تبیین که همان فراروندگی^۳ است، هیچ تبیینی مستغنی از یک قانون کلی نیست. در تبیین علمی فراروی از افراد مشاهده‌شده و متحقق به افراد مشاهده‌نشده و تحقق‌نیافته میسر نمی‌شود مگر به واسطه یک گزاره کلی. گزاره کلی‌ای که تبیین بر آن مبتنی می‌شود حتماً باید از سنخ قضایای حقیقیه یا گزاره‌های قانون‌وار باشد؛ زیرا هم قضایای حقیقیه و هم گزاره‌های قانون‌وار علاوه بر مصادیق مشاهده‌شده و افراد متحقق،

1 . explanation

2 . projection

3 . projectibility

مصادیق مشاهده نشده و افراد مقدر را نیز در بر می‌گیرند. این مشخصه در قضایای حقیقیه و گزاره‌های قانون‌وار، پیش‌بینی - که ساختاری یکسان با تبیین دارد - را ممکن ساخته است. در حالی که به هیچ وجه نمی‌توان با تکیه بر قضایای خارجی به تبیین علمی پرداخت؛ زیرا قضایای خارجی تنها افراد محقق و مشاهده‌شده را فرا می‌گیرند و بر خلاف قضایای حقیقیه عاری از ویژگی فراروندگی هستند.

۵. بر خلاف قضایای خارجی و عبارات غیرقانون‌وار هم قضایای حقیقیه و هم گزاره‌های قانون‌وار قابلیت برخورداری از ضرورت در صدق دارند. ضرورت صدق که از آن به ضرورت باب برهان تعبیر می‌شود (طباطبایی، البرهان، ۱۶۴) عبارت است اعتقاد جزمی مطابق با واقع که ممکن‌الزوال نباشد (طوسی، شرح‌الإشارات، ۲۸۹/۱). بر این اساس گزاره‌ای که ضرورتاً مطابق واقع باشد، از ضرورت صدق برخوردار است. و این ضرورت که از آن به ضرورت حکم تعبیر می‌شود، با ضرورت باب جهات که به ضرورت نسبت مشهور است، متفاوت می‌باشد. ضرورت صدق مربوط به حکم است و اساساً صدق قضیه همواره تابع حکم است. (برای تفصیل سخن در باب تفکیک میان ضرورت صدق (ضرورت حکم) و ضرورت نسبت (ضرورت باب جهات) نک: ابن‌سینا، الإشارات، ۱۴۲/۱). با توجه به تعریفی که گودمن از گزاره‌های قانون‌وار ارائه داده است و نیز لزومی بودن نحوه تألیف عقدالوضع و عقدالحمل در قضایای حقیقیه، یکی از ویژگی‌های مشترک قضیه حقیقیه و گزاره قانون‌وار، قابلیت برخورداری از ضرورت صدق است. در این قضایا حکم می‌تواند ضرورتاً صادق و منطبق با واقع باشد. همین امر موجب تمایز قضایای حقیقیه از قضایای خارجی و گزاره‌های قانون‌وار از گزاره‌های غیرقانون‌وار گردیده است. قضیه خارجی و گزاره‌های غیرقانون‌وار، مضمونی بیش از بیان تقارن‌های خارجی ندارند و نمی‌توانند مصادیق مقدر و نامحقق را بررسی عقلانی کنند لذا عاری از ضرورت صدق هستند. و نمی‌توان صدق را به عنوان محمول درجه دوم به نحو ضروری بر آن‌ها حمل کرد. به همین سبب است که قضایای خارجی در علوم برهانی کاربردی ندارند؛ زیرا از منظر قدما قضایای برهانی حتماً باید از ضرورت صدق برخوردار باشند. تنها گزاره‌ای که واجد شرایط قضایای برهانی از جمله ضرورت صدق است، قضیه حقیقیه است لذا تنها گزاره‌ای که در علوم برهانی کاربرد دارد قضیه حقیقیه است.

۶. همان‌گونه که تمایز میان قضایای حقیقیه و خارجی، تمایزی مادی است، تمایز میان گزاره‌های قانون‌وار و غیرقانون‌وار نیز مادی است و نه صوری. ملاک تمایز قضیه

حقیقیه از قضیه خارجیّه در نحوه اقتران عقدالوضع و عقدالحمل است و این ملاک را نمی‌توان به عنوان یک ملاک صوری به کار بست. اساساً تمایز قضیه حقیقیه و خارجیّه تمایز معنایی است و نه صوری و به همین دلیل در نظام‌های استنتاجی صوری کاربردی ندارد. تعریف گزاره قانون‌وار به «گزاره‌ای که قبول آن مبتنی بر تعیین نمونه‌ی مفروض خاصی نباشد»، نیز گویای آن است که از منظر گودمن تمایز گزاره‌های قانون‌وار و غیرقانون‌وار را نیز نمی‌توان به عنوان ملاک صوری در نظام‌های استنتاجی منطبق به کار برد. از این‌رو هم تقسیم قضیه به حقیقیه و خارجیّه و هم تقسیم آن به قانون‌وار و غیرقانون‌وار، تقسیماتی فرامنطقی هستند و نه منطقی؛ زیرا هیچ کدام را نمی‌توان برای قواعد صوری استنتاج مورد استفاده قرار داد.

۶. نتیجه

بررسی تطبیقی دیدگاه منطق‌دانان مسلمان در باب قضیه حقیقیه و نظر نلسون گودمن در خصوص گزاره‌های قانون‌وار نتایج ذیل را در بردارد: ۱. با توجه به آن که تعمیم‌پذیری از مصادیق محقق به افراد مقدر، از ویژگی‌های قضایای حقیقیه و گزاره‌های قانون‌وار است، لذا این دو قضیه به معنای واقعی کلمه، کلی بوده و به زمان، مکان، و شرایط خاصی اختصاص ندارند. ۲. از منظر منطق‌دانان مسلمان، قضیه حقیقیه محصول استقرا، مشاهده، و بررسی مصادیق نیست بلکه محصول تحلیل ذهنی است. اما گودمن در مقام ارائه ملاک تمایز گزاره‌های قانون‌وار و غیرقانون‌وار به دنبال تئوری‌های استقرا رفته و به حل معضل استقرا پرداخته است. ۳. برخلاف قضیه خارجیّه هم قضایای حقیقیه و هم گزاره‌های قانون‌وار، شرطی‌های خلاف واقع را تقویت و تأیید می‌کنند. ۴. از ویژگی‌های مشترک قضیه حقیقیه و گزاره‌های قانون‌وار این است که هر دو تبیین علمی و پیش‌بینی را میسر می‌کنند. ۵. قضایای حقیقیه و گزاره‌های قانون‌وار، ضرورت در صدق دارند از این‌رو این قضایا در علوم برهانی قابل کاربرد هستند. برخلاف قضیه خارجیّه که چون ضرورت صدق ندارند، در علوم برهانی کاربرد ندارد. ۶. هم تمایز میان قضایای حقیقیه و خارجیّه و هم تمایز میان گزاره‌های قانون‌وار و غیرقانون‌وار، تمایز معنایی است و نه صوری. لذا این دو تقسیم‌بندی در نظام‌های استنتاجی صوری کاربردی ندارند؛ از این‌رو، این دو طبقه‌بندی، تقسیماتی فرامنطقی هستند و نه منطقی. ۷. اگرچه قبول قضیه حقیقیه نیز همانند گزاره‌های قانون‌وار بر تعیین نمونه مشخص و معینی مبتنی

نیست. اما منظور گودمن از قانون‌واری این نیست که قبول یک گزاره کاملاً باید مستقل از تعیین نمونه‌ها باشد، بلکه مقصود وی این است که هیچ نمونه خاص و معینی وجود ندارد که پذیرش گزاره بر تعیین آن مبتنی باشد. در حالی که بر اساس مبانی منطق دانان مسلمان در تحلیل مفاد قضیه حقیقیه، نه تنها هیچ نمونه خاص و معینی وجود ندارد تا پذیرش گزاره حقیقیه بر تعیین آن مبتنی باشد، بلکه اساساً قبول و پذیرش قضیه حقیقیه کاملاً مستقل از تعیین نمونه‌ها است.

فهرست منابع

۱. ابن سینا، ابوعلی، *الإشارات والتنبيهات*، در: *شرح الإشارات*، نشر البلاغة، قم، ۱۳۸۳ ش.
۲. _____، *الشفاء المنطق*، (۴) القیاس، به کوشش طه حسین باشا، منشورات مکتبه آیه الله العظمی المرعشی النجفی، قم، ۱۴۰۵ ق.
۳. ابن التریکه، صائن الدین علی بن محمد خجندی، *المناهج فی المنطق*، به کوشش ابراهیم دیباجی، مؤسسه مطالعات اسلامی دانشگاه تهران، تهران، ۱۳۷۶ ش.
۴. ابهری، اثیرالدین، *تنزیل الأفكار*، در: *منطق و مباحث الفاظ*، به کوشش مهدی محقق و توشی هیکو ایزوتسو، مؤسسه مطالعات اسلامی دانشگاه مکیل کانادا با همکاری دانشگاه تهران، تهران، ۱۳۵۳ ش.
۵. _____، *كشف الحقائق فی تحریر الصدقات*، تصویر نسخه‌ی خطی دارالکتب المصریة، ش ۱۶۲، میکروفیلم دانشگاه تهران، ش ۱۳۴۵، بی تا.
۶. ارموی، سراج الدین، *بیان الحق و لسان الصدق*، تصویر نسخه‌ی خطی، میکروفیلم کتابخانه ملک، ش ۲۸۴۳، بی تا (الف).
۷. _____، *مطالع الأنوار*، در ضمن *شرح المطالع*، انتشارات کتبی نجفی، قم، بی تا (ب).
۸. ایراندوست، محمدحسین، *قضایای ثلاث*، پایان نامه کارشناسی ارشد، به راهنمایی نجفقلی حبیبی، دانشکده الهیات و معارف اسلامی دانشگاه تهران، ۱۳۷۰ ش.
۹. تفتازانی، سعدالدین، *تهذیب المنطق*، در: *الحاشیة علی تهذیب المنطق*، مؤسسه النشر الإسلامی التابعة لجامعة المدرسین، قم، ۱۴۱۲ ق.
۱۰. جرجانی، میرسید شریف، *الحاشیة علی تحریر القواعد المنطقیة*، دار احیاء الکتب العربیة، افست انتشارات زاهدی، قم، بی تا.
۱۱. جیلانی، شیخ عبدالله (۱۳۵۳ ش)، *الرسالة المحیطة بتشکیکات فی القواعد المنطقیة*، در: *منطق و مباحث الفاظ*، به تصحیح مهدی محقق و توشی هیکو ایزوتسو، دانشگاه تهران، تهران، ۱۳۵۳ ش.

۱۲. حائری یزدی، مهدی، *کوش‌های عقل نظری*، مؤسسه پژوهشی حکمت و فلسفه ایران، تهران، ۱۳۸۴ ش.
۱۳. حلی، حسن بن مطهر، *الأسرار الخفية في العلوم العقلية*، تحقیق مرکز الأبحاث و الدراسات الإسلامية، دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، قم، ۱۳۷۹ ش.
۱۴. ———، *الجواهر النضید فی شرح منطق التجريد*، به تصحیح محسن بیدارفر، انتشارات بیدار، قم، ۱۳۸۱ ش.
۱۵. ———، *القواعد الجلیة فی شرح الرسالة الشمسية*، به کوشش فارس حسون تبریزیان، مؤسسه نشر اسلامی، قم، ۱۴۱۲ ق.
۱۶. ———، *مرصد التدقیق و مقاصد التحقیق*، به تصحیح محمد غفوری فرد، پایان نامه کارشناسی ارشد، به راهنمایی عبدالله نورانی، دانشکده الهیات و معارف اسلامی دانشگاه تهران، تهران، ۱۳۸۲ ش.
۱۷. خونجی، افضل‌الدین محمد بن نام‌آور، *کشف الأسرار عن غوامض الأفكار*، نسخه خطی دارالکتب المصرية، ش ۱۶۲، بی تا.
۱۸. رازی، فخرالدین بن خطیب، *شرح عیون الحکمة*، به کوشش احمد حجازی احمدالسقا، مکتبة الأنجلو المصرية، مصر، ۱۴۰۰ ق.
۱۹. ———، *منطق الملخص*، مقدمه، تصحیح و تعلیق احد فرامرز قراملکی و آدینه اصغری نژاد، دانشگاه امام صادق (ع)، تهران، ۱۳۸۱ ش.
۲۰. رازی، قطب‌الدین، *شرح المطالع = لوامع الأسرار فی شرح مطالع الأنوار*، چاپ سنگی، انتشارات کتبی نجفی، قم، بی تا (الف).
۲۱. ———، *تحریر القواعد المنطقية*، دار احیاء الکتب العربية، افسس انتشارات زاهدی، قم، بی تا (ب).
۲۲. سبزواری، ملاهادی، *شرح المنظومة*، الجزء الأول قسم المنطق المسمى بـ «اللئالی المنتظمة» و شرحها، به تصحیح حسن حسن‌زاده آملی، نشر ناب، تهران، ۱۳۶۹ ش.
۲۳. ———، *شرح غرر الفرائد*، به اهتمام مهدی محقق و توشی هیکو ایزوتسو، انتشارات دانشگاه تهران، تهران، ۱۳۶۹ ش.
۲۴. سروش، عبدالکریم، *علم‌شناسی فلسفی*، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی (پژوهشگاه)، تهران، ۱۳۷۲ ش.
۲۵. شمس، منصور، *آشنایی با معرفت‌شناسی*، انتشارات طرح‌نو، تهران، ۱۳۸۷ ش.
۲۶. شهابی، محمود، رهبر خرد، قسمت منطقیات، خیام، تهران، ۱۳۶۱ ش.
۲۷. شهرزوری، شمس‌الدین محمد، *رسائل الشجرة الإلهية فی علوم الحقائق الربانية*، به کوشش نجفقلی حبیبی، مؤسسه پژوهشی حکمت و فلسفه ایران، تهران، ۱۳۸۱ ش.

۲۸. شیخ‌زاده کلنبوی، اسمعیل بن مصطفی، البرهان، به تصحیح فرج‌الله زکی الکردی، مطبعة السعادة، مصر، ۱۳۴۷ق.
۲۹. شیرازی، صدرالدین محمد بن ابراهیم، التنقیح، مقدمه احد فرامرز قراملکی، بنیاد حکمت صدر، تهران، ۱۳۷۸ق.
۳۰. ———، *الحکمة المتعالیة فی الأسفار العقلیة الأربعة*، دار احیاء التراث العربی، بیروت، ۱۹۸۱م.
۳۱. طوسی، نصیرالدین، *تعديل المعیار فی نقد تنزیل الأفكار*، در: *منطق و مباحث الفاض*، به تصحیح مهدی محقق و توشی هیکو ایزوتسو، مؤسسه مطالعات اسلامی دانشگاه مک‌گیل کانادا با همکاری دانشگاه تهران، تهران، ۱۳۵۳ش.
۳۲. ———، *شرح الإشارات = حل معضلات الإشارات*، نشر البلاغة، قم، ۱۳۸۳ش.
۳۳. ———، *اساس الإقتباس*، به تصحیح مدرس رضوی، انتشارات دانشگاه تهران، تهران، ۱۳۶۱ش.
۳۴. فرامرز قراملکی، احد، *اصول و فنون پژوهش*، انتشارات مرکز مدیریت حوزه‌ی علمیه‌ی قم، قم، ۱۳۸۵ش.
۳۵. ———، *تحلیل قضایا*، پایان‌نامه‌ی دکتری، به راهنمایی ضیاء موحد، دانشکده‌ی الهیات و معارف اسلامی دانشگاه تهران، تهران، ۱۳۷۳ش (ب).
۳۶. ———، *روش‌شناسی مطالعات دینی*، انتشارات دانشگاه علوم اسلامی رضوی، مشهد، ۱۳۸۵ش.
۳۷. ———، *منطق*، ج ۱، دانشگاه پیام‌نور، تهران، ۱۳۸۱ش.
۳۸. فرصت حسینی شیرازی، محمد نصر، *اشکال المیزان*، مطبع ناصری، بمبئی، ۱۳۲۲ق.
۳۹. فلاحی، اسدالله، *صورت‌بندی جدیدی از قضایای حقیقیه و خارجییه*، آینه‌ی معرفت، ۱۱، ۱۳۸۷ش.
۴۰. کاتبی قزوینی، نجم‌الدین دبیران، *جامع‌الدقائق فی کشف الحقائق*، تصویر نسخه‌ی خطی، مجموعه‌ی میکروفیلم دانشگاه تهران، شماره‌ی ۱۳۴۵ش، بی‌تا.
۴۱. ———، *الرسالة الشمسیة، ضمیمه شروح الشمسیة*، مجموعه حواش و شروح، شركة شمس الشروق، بیروت، بی‌تا (ب).
۴۲. کردی، محمد، *قضایای حقیقیه و خارجییه و ذهنیه*، ناشر: مؤلف، قم، ۱۳۸۱ش.
۴۳. کیم، جگون، *تبیین علمی*، در: *علم‌شناسی فلسفی*، ترجمه‌ی عبدالکریم سروش، مؤسسه‌ی مطالعات و تحقیقات فرهنگی (پژوهشگاه)، تهران، ۱۳۷۲ش.
۴۴. مرادی افوسی، محمد، *معرفت‌شناسی قضایای حقیقیه و خارجییه*، مؤسسه‌ی فرهنگی دانش و اندیشه معاصر، تهران، ۱۳۸۰ش.
۴۵. مطهری، مرتضی، *شرح مبسوط منظومه*، مجموعه‌ی آثار، ج ۹، تهران، انتشارات صدر، ۱۳۷۷ش.
۴۶. مظفر، محمد رضا، *المنطق*، انتشارات اسماعیلیان، قم، ۱۳۸۳ش.

۴۷. موحد، ضیاء، *از ارسطو تا گودل*، انتشارات هرمس، تهران، ۱۳۸۷ ش.
۴۸. نائینی، محمدحسین، *فوائد الأصول*، تألیف محمدعلی کاظمی، مؤسسه النشر الاسلامی، قم ۱۴۲۴ ق.
۴۹. والترز، ر. س. *قوانین علمی و عبارات قانون وار*، در: *علم شناسی فلسفی*، ترجمه عبدالکریم سروش، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی (پژوهشگاه)، تهران، ۱۳۷۲ ش.
۵۰. یزدی، ملا عبدالله بن شهاب‌الدین الحسین، *الحاشیة علی تهذیب المنطق*، مؤسسه النشر الاسلامی التابعة لجامعة المدرّسین، قم، ۱۴۱۲ ق.

51. Goodman, Nelson, *Fact, Fiction and Forecast*, Harvard, Fourth Edition, 1983.

